

# روان‌شناسی شخصیت

یافته‌های موجود، رهیافت‌های نوین،

چشم‌انداز آینده



# روان‌شناسی شخصیت

یافته‌های موجود، رهیافت‌های نوین،

چشم‌انداز آینده

ویراستاران

کارولین، سی. مورف

اوزلم ایدوک

مترجم

عطاله محمدی



|   |  |
|---|--|
| <p>عنوان و نام پدیدآور: روان‌شناسی شخصیت: یافته‌های موجود، رهیافت‌های نوین و چشم‌انداز آینده / ویراستاران کارولین سی مورف، اوزلم ایدوک؛ مترجم عطاله محمدی.</p> <p>مشخصات نشر: تهران: کتاب ارجمند: نسل فردا: ارجمند، ۱۳۹۰.</p> <p>مشخصات ظاهری: ۲۶۴ ص، قطع: وزیری</p> <p>شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۰۰-۱۳۹-۹</p> <p>وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا</p> <p>یادداشت: عنوان اصلی: Current directions in personality psychology, ©2005</p> <p>موضوع: شخصیت</p> <p>شناسه افزوده: مورف، کارولین سی.، ویراستار، Morf, Carolyn C. ایدوک، اوزلم، ویراستار، Ayduk, Ozlem.</p> <p>محمدی، عطاله، ۱۳۳۶ - مترجم.</p> <p>رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۰/۹ BF۶۹۸</p> <p>رده‌بندی دیویی: ۱۵۵/۲</p> <p>شماره کتابشناسی ملی: ۲۵۴۹۷۴۳</p> | <p>کارولین سی. مورف، اوزلم ایدوک</p> <p>روان‌شناسی شخصیت: یافته‌های موجود، رهیافت‌های نوین، چشم‌انداز آینده</p> <p>مترجم: عطاله محمدی</p> <p>فروست: ۳۷۰</p> <p>ناشر: کتاب ارجمند</p> <p>صفحه‌آرا: محمد بهمنی</p> <p>طراح جلد: احسان ارجمند</p> <p>چاپ: سامان، صحافی: نوین</p> <p>چاپ اول: بهمن ۱۳۹۱، ۱۱۰۰ نسخه</p> <p>شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۰۰-۱۳۹-۹</p> <p style="text-align: center;"><a href="http://www.arjmandpub.com">www.arjmandpub.com</a></p> <p>این اثر، مشمول قانون حمایت مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ است، هر کس تمام یا قسمتی از این اثر را بدون اجازه مؤلف (ناشر) نشر یا پخش یا عرضه کند مورد پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت.</p> |
|---|--|

**مرکز پخش: انتشارات ارجمند**

دفتر مرکزی: تهران بلوار کشاورز، بین خیابان کارگر و ۱۶ آذر تلفن ۸۸۹۷۹۵۴۴، ۸۸۹۷۷۰۰۲

شعبه اصفهان: دروازه شیراز، خیابان چهارباغ بالا، پاساژ هزارجریب تلفن ۶۲۸۱۵۷۴-۰۳۱۱

شعبه مشهد: ابتدای احمدآباد، پاساژ امیر، انتشارات مجد دانش تلفن: ۸۴۴۱۰۱۶-۰۵۱۱

شعبه بابل: خیابان گنج‌افروز، پاساژ گنج‌افروز تلفن ۲۲۲۷۷۶۴-۰۱۱۱

شعبه رشت: خیابان نامجو، روبروی ورزشگاه عضدی تلفن ۳۲۳۲۸۷۶-۰۱۳۱

شعبه ساری: بیمارستان امام، روبروی ریاست تلفن: ۰۹۱۱۸۰۲۰۰۹۰

بها: ۱۰۵۰۰ تومان

## فهرست \*

- بخش اول: شخصیت مشخص: موضوع ثبات در شخصیت ..... ۱۱
- ثبات شخصیت: مشاهده و ارزیابی ..... ۱۴  
نویسندگان: روبرت، آر، مک کرا و پاول، تی. کاستای سیر  
(جلد III، شماره ۶، ۱۹۹۴، صص ۱۷۵-۱۷۳)
- نیمرخ‌های موقعیتی - رفتاری به عنوان کانون همسانی در شخصیت ..... ۲۱  
نویسندگان: والتر میشل، یوچی شودا و رودلف مندوزا - دنتون  
(جلد XI، شماره ۲، ۲۰۰۲، صص ۵۴-۵۰)
- گذار شخصیت به آن سوی مجادله خرد - موقعیت ..... ۲۹  
نویسنده: ویلیام فلی سون  
(جلد XIII، شماره ۲، ۲۰۰۳، صص ۸۳-۸۳)
- پرسش‌هایی برای تفکر انتقادی ..... ۳۸
- بخش دوم: نقش ساز و کارهای زیستی در شخصیت ..... ۳۹
- مبانی زیستی دلبستگی مادرانه ..... ۴۲  
نویسنده: داریو ماستری پیری  
(جلد X، شماره ۳، ۲۰۰۱، صص ۸۳-۷۹)
- نقش استرس پیش از زایمان مادر در رشد کودک ..... ۴۹  
نویسنده: ژانت، ای. دی پیترو  
(جلد XIII، شماره ۲، ۲۰۰۴، صص ۷۴-۷۱)
- زمینه‌های روانی زیستی استرس ..... ۵۷  
نویسنده: مارگرت، ای. کمنی  
(جلد XII، شماره ۴، ۲۰۰۳، صص ۱۲۹-۱۲۴)

\* مباحث این کتاب برگزیده مقاله‌های Crurrent Directions in Psychological Science می‌باشند.

- نوجویی و یاداش: اشاراتی به مطالع رفتارهای پرخطر ..... ۶۸  
 نویسنده: ریک، ای. بونیز  
 (جلد X، شماره ۶، ۲۰۰۱، صص ۱۸۹-۱۹۳)
- پیش به آن سوی پرسش ارثی بودن: رهنمودهای جدید مطالعات ژنتیک رفتاری در شخصیت .... ۷۸  
 نویسنده: کیمبرلی، جی. سایودینو  
 (جلد VI، شماره ۴، ۱۹۹۷، صص ۸۶-۹۰)
- پرسش‌هایی برای تفکر انتقادی ..... ۸۸
- بخش سوم: شخصیت در عمل: فرآیندهای درون فردی ..... ۸۹
- نظم‌بخشی هیجانی در بزرگسالی: زمان‌بندی مساوی است با همه چیز ..... ۹۲  
 نویسنده: جیمز، جی. گراس  
 (جلد X، شماره ۶، ۲۰۰۱، صص ۲۱۴-۲۱۹)
- یکپارچگی پویا: عواطف، شناخت و خود در بزرگسالی ..... ۱۰۲  
 نویسنده: گیزلا لایووی، ویف  
 (جلد XII، شماره ۶، ۲۰۰۳، صص ۲۰۱-۲۰۶)
- شخصیت به مثابه‌گرایش‌های عملکرد طبقه‌بندی و همبسته‌های آن ..... ۱۱۲  
 نویسنده: میشل، دی. رایینسون  
 (جلد XII، شماره ۳، ۲۰۰۴، زیر چاپ)
- شخصیت، رفتارهای راهبردی و حل مسئله در زندگی روزمره ..... ۱۱۹  
 نویسندگان: نانسی کانتور و رابرت، ای. هارلو  
 (جلد III، شماره ۶، ۱۹۹۴، صص ۱۶۹-۱۷۲)
- در جست و جوی "حقیقت"، رسیدن به "ناامیدی": برخی پی‌آمدهای نامطلوب خودپنداره منفی .... ۱۲۷  
 نویسنده: ویلیام، بی. سوان  
 (جلد I، شماره ۱، ۱۹۹۲، صص ۱۵-۱۸)
- عزت نفس، خودشیفتگی و پرخاشگری: آیا خشونت ناشی از عزت نفس پایین است یا ناشی از خودخواهی به خطر افتاده؟ ..... ۱۳۵  
 نویسندگان: روی، اف. بایومیستر، براو، جی. بوشمن و دابلیو. کیت کمپ بل  
 (جلد I، شماره ۱، ۲۰۰۰، صص ۲۶-۲۹)

- ۱۴۳ ..... پرسش‌هایی برای تفکر انتقادی
- ۱۴۴ ..... بخش چهارم: شخصیت در بافت ارتباطی
- ۱۴۷ ..... مزاج دلبستگی: افراد و ارتباطها  
نویسندگان: اچ. اچ. گلدسمیت، کاترین هارمن  
(جلد III، شماره ۲، ۱۹۹۴، صص ۵۳-۵۷)
- ۱۵۵ ..... الگوی اجتماعی - شناختی انتقال: تجربه روابط گذشته در زمان حال  
نویسندگان: سوزان، ام. آندرسون، میچل، اس. برک  
(جلد VII، شماره ۴، ۱۹۹۸، صص ۱۰۹-۱۱۴)
- ۱۶۹ ..... شناخت عزت نفس  
نویسنده: مارک، آر. لیری  
(جلد VIII، شماره ۱، ۱۹۹۹، صص ۳۲-۳۵)
- ۱۷۶ ..... تأثیر مستقیم و غیرمستقیم برادر و خواهرها در رشد کودک  
نویسنده: گنه، اچ. برودی  
(جلد XIII، شماره ۳، ۲۰۰۴، زیر چاپ)
- ۱۸۳ ..... اختلاف زناشویی: همبسته‌ها، ساختار و بافت  
نویسنده: فرانک، دی. فینچ من  
(جلد XII، شماره ۱، ۲۰۰۳، صص ۲۳-۲۷)
- ۱۹۳ ..... بخشش: چه کسی و چگونه می‌بخشد؟  
نویسنده: میشل، ای. مک‌کالوف  
(جلد X، شماره ۶، ۲۰۰۱، صص ۱۹۴-۱۹۷)
- ۲۰۱ ..... پرسش‌هایی برای تفکر انتقادی
- ۲۰۲ ..... بخش پنجم: تأثیر شخصیت در سلامتی
- ۲۰۵ ..... انعطاف‌پذیری در رشد  
نویسنده: امی، ای. ورنر  
(جلد IV، شماره ۳، ۱۹۹۵، صص ۸۱-۸۵)

- تنهایی و ارتباط با همسالان در دوره کودکی ..... ۲۱۲  
 نویسندگان: استیون، آر. اشر و جولی. ای. پاکویت  
 (جلد XIII، شماره ۴، ۲۰۰۰، صص ۷۸-۷۵)
- استرس، هیجان مثبت و کنار آمدن ..... ۲۲۰  
 نویسندگان: سوزان فالکمن، جودیت تدیل مسکویتز  
 (جلد IV، شماره ۴، ۲۰۰۰، صص ۱۱۸-۱۱۵)
- نشانه‌های زودگذر گذر عمر: حالت چهره و سازگاری فردی ..... ۲۲۷  
 نویسندگان: داچر کلتتر، ان. ام. کرینگ، جورج، ای. بونانو  
 (جلد VIII، شماره ۵، ۱۹۹۹، صص ۲۲-۱۸)
- آیا خوشحالی یک فرد خوشحال برونگر است؟ نقش شخصیت در خوشحالی درونی ..... ۲۳۶  
 نویسنده: کریستینا، ام. دن نو  
 (جلد VIII، شماره ۵، ۱۹۹۹، صص ۱۴۴-۱۴۱)
- چرا هوش سلامتی و عمر طولانی را پیش بینی می‌کنند؟ ..... ۲۴۴  
 نویسندگان: لیندا، اس. گودفردسون و یان. جی. دیری  
 (جلد XIII، شماره ۱، ۲۰۰۴، صص ۴-۱)
- درونی سازی لاغری آرنانی: شواهد فزاینده‌ای در مورد عامل پرخطر جدید درباره تصویر بدن و  
 آسیب شناسی خوردن ..... ۲۵۳  
 نویسندگان: جی. کوین تامپسون، اریک استیس  
 (جلد X، شماره ۵، ۲۰۰۱، صص ۱۸۳-۱۸۱)
- پرسش‌هایی برای تفکر انتقادی ..... ۲۶۱



## مقدمه

ترجمه کار دشواری است به همین دلیل من خیلی به طرف آن نمی‌روم، با این‌که این کتاب و دو، سه کتاب دیگر را ترجمه کرده‌ام، اما هرگز خود را «مترجم» نمی‌نامم. من به فوت و فن این مهارت دشوار آگاهی و آشنایی چندانی ندارم، به ضرب و زور دو کلاس به فهمی، نفهمی سواد انگلیسی و چندین فرهنگ لغت با جان‌کندن این چند کتاب را ترجمه کرده‌ام. اما چرا این همه زور زده‌ام تا خود را وارد عالمی کنم که کم آنرا می‌شناسم:

۱. چون مترجمان خبره و چیره‌دست در علوم روان‌شناسی فرصت ترجمه همه کتاب‌های مورد نیاز این رشته را ندارند و از همه بدتر مگر درآمد مترجمان از ترجمه کتاب‌های علمی چه قدر است که زندگی خود را صرف چنین کار پرزحمت و وقت‌گیر نمایند.
۲. همه آن‌هایی که دستی در ترجمه کتاب‌های روان‌شناسی علمی دارند آثارشان را هر انتشارات معتبری چاپ نمی‌کند. حالا که ترجمه‌های من بی‌سواد در ترجمه را انتشارات ارجمند - این ناشر به واقع ارجمند و وزین - قبول کرد چاپ کند، راستش شیر شدم.
۳. همواره میل عمیقی در من بوده که حداقل به یک زبان دیگر و زنده دنیا آشنا باشم و از آن طریق بتوانم با دنیای جدید رابطه‌ای عمیق‌تر برقرار نمایم. این بود که سعی کردم زبان انگلیسی را دست، پا شکسته و در حد خواندن و فهمیدن متون روان‌شناسی بیاموزم.

کتابی که در دست دارید شخصیت را مطالعه انسان به عنوان یک کل در بافت زیستی و اجتماعی‌اش می‌داند. این کتاب برگزیده‌ای است از مقاله‌های چاپ شده بین سال‌های ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۴ در نشریه انجمن روان‌شناسی امریکا، پنج محور زیر را پوشش می‌دهد:

۱. رهیافت‌های موجود در روان‌شناسی شخصیت
۲. نقش ساز و کارهای زیستی در شخصیت
۳. شخصیت در عمل: فرآیندهای درون فردی
۴. شخصیت در بافت ارتباطی
۵. تأثیر شخصیت در سلامتی و بهداشت

شاید اگر بگویم کمتر موضوعی در روان‌شناسی هست که در مقاله‌های پژوهشی و تحقیقی این کتاب نیامده باشد، سخنی به گزاف نگفته باشم. بنابراین مطالعه آن را به تمام روان‌شناسان با هر گرایش و تخصص توصیه می‌کنم. هم چنین این کتاب برای روانپزشکان نیز مفید است و نگرش جدید در مورد شخصیت مراجعان به آن‌ها می‌دهد. با این حال این کتاب برای مددکاران اجتماعی، متخصصین علوم تربیتی

روانشناسان تربیتی مفید می‌دانم. نیک می‌دانم اشتباه‌های زیادی در ترجمه من وجود دارد، از شما می‌خواهم مرا بزرگوارانه به خاطر این‌که کار مترجمان چیره‌دست را ضایع کرده‌ام ببخشید، فراموش نکنید مرا از آن‌ها مطلع نمایید.

عطاله محمدی

روانشناس کانون اصلاح و تربیت تهران

# بخش ۱

## شخصیت مشخص:

### موضوع ثبات در شخصیت

هدف روانشناسی شخصیت شناخت گرایش‌ها و فرآیندهای فردیت یافتگی پایدار در افرادی است که آن را تجربه می‌کنند و نشان‌دادن ویژگی‌های خاص در الگوهای فکری، احساسی و رفتار اجتماعی در طول زمان و در خلال موقعیت است. به عبارت ساده‌تر اهداف روانشناسی شخصیت عبارتند از دریافتن این‌که چگونه افراد به نحو معنی‌داری با یک‌دیگر متفاوتند، تا آن‌جا که می‌توانیم بفهمیم و پیش‌بینی کنیم که هر فرد چگونه به یک موقعیت معین پاسخ خواهد داد و رفتار خواهد کرد. مسلماً اساس این تلاش بر این فرض استوار است که در پاسخ‌های افراد یک پیوستگی وجود دارد که می‌توان این پیوستگی را با بررسی آن فرآیندهای اساسی که از آن طریق افراد با شرایط خاص زندگی خود سازگاری می‌یابند «مرزگشایی»<sup>۱</sup> کرد. بدین ترتیب روانشناسی شخصیت عبارت است از مطالعه فرد به عنوان یک کل، با قرار دادن او در بافت زیستی و اجتماعی. این‌که به طور کامل بتوانیم الگوهای سازگاری افراد را دریابیم بدین معنی است که عوامل مؤثر زیستی و ژنتیکی شخصیت، مکانیزم‌های عاطفی و شناختی و همچنین فرآیندهای میان فردی و اجتماعی که در آن شخصیت عمل می‌کند را بشناسیم. بنابراین بطور خلاصه روانشناسی شخصیت عبارت است از مطالعه طبقات و مقولات گرایش‌های خلقی<sup>۲</sup> و همچنین فرآیندهایی که شالوده آن‌ها را تشکیل داده و توصیف می‌کند. مقالاتی که در این کتاب آمده‌اند روند جاری و همچنین یافته‌های بسیار جدید و برگزیده‌ای از تمام جوانب توصیف شخصیت را ارائه می‌دهند، اما در ابتدا با مفاهیم بسیار کلی آغاز می‌کنیم.

موضوع پیوستگی در شخصیت هرگز مورد تردید قرار نگرفته به نحوی که روانشناسی شخصیت بدون آن معنی نخواهد داشت. با این حال، بدون تردید از آنجایی که شخصیت با سازگاری‌های افراد با شرایط زندگی‌شان سر و کار دارد، پس در شخصیت هم تغییر و هم ثبات وجود خواهد داشت. بنابراین موضوع مشکل‌آفرین خاصی که سالهاست روانشناسان شخصیت را به زحمت انداخته آن است که کدام نوع از همسانی و ثبات در پاسخ‌ها لازم است تا پیوستگی وجود داشته باشد. سه مقاله در بخش اول این کتاب به چالش‌ها و تلاش‌هایی می‌پردازند که هم تغییر و هم ثبات را زیر یک سقف با هم جمع کنند. در پایان هر سه مقاله می‌پذیرند که هر دو وجود دارند اما تفاوت آن‌ها به چگونگی تعریف آن‌ها از ثبات (یا تغییر) و رابطه آن با شخصیت بستگی دارد.

مک‌کرا و کاستا<sup>۳</sup> (۱۹۹۴) بر دیدگاه ثبات زمانی<sup>۴</sup> تأکید می‌ورزند. آن‌ها چنین استدلال می‌کنند که در طول زمان در مقوله‌های صفات کلی و گرایش‌های جهان‌شمول نسبتاً با ثبات افراد، تغییر کمی به وجود می‌آید. علیرغم تأکید اصلی آن‌ها بر رفتار کلی در خلال موقعیت‌ها برای نشان‌دادن ثبات، با وجود این در

1- Decode

2- Dispositional Tendencies

3- McCrae and Costa

4- Temporal

همان حال اذعان می‌کنند که صفات کاملاً «عادات تکراری»<sup>۱</sup> نیستند. بلکه گاهی اوقات با هر لحظه از موقعیت‌ها در تعامل هستند. بر خلاف آن‌ها، تأکید اولیهٔ میشل، شودا، مندوزا - دنتون<sup>۲</sup> بر خصوصیات شخصیتی معین که در موقعیت‌ها ثابت دارند معطوف است. از نظر آن‌ها، بیش‌ترین همسانی معنی‌دار در الگوهای باثبات در چگونگی پاسخ افراد به موقعیت‌هایی که آن‌ها از نظر روانشناختی مشابه هم تفسیر کرده‌اند، یافت شده است. این دیدگاه به درک تفسیری که فرد از موقعیتی که آن را تجربه می‌کند و ثبات در الگوهای قابل‌تعبیری از تغییرپذیری دیده می‌شود بستگی دارد. در آخرین مقاله، فلیسون<sup>۳</sup> (۲۰۰۴) شواهد بیش‌تری در مورد اتفاق‌نظر موجود ارایه می‌دهد، مبنی بر این‌که به هر دو دیدگاه برای شناخت کامل شخصیت نیاز داریم. تحقیقات او نشان می‌دهند که ناپایداری درون - فردی حول خصیصهٔ اصلی یک صفت شخصیتی از یک موقعیت به موقعیت دیگر بسیار بالاست، اما با این وجود، این افراد حالت نسبی خصیصه‌های اصلی خود را در مقایسه با افراد دیگر از یک دورهٔ زمانی تا دوزۀ زمانی دیگر حفظ می‌کنند. هر چند در مجموع این مقاله‌ها به این نتیجه دست می‌یابند که شخصیت وقتی بیش‌تر قابل‌درک است که آن را به عنوان توزیع رفتارهایی که می‌توانند هم توسط میانگین‌گرایشات (صفات) و هم چنین فرآیندهای روانشناختی شامل پاسخ‌های اختصاصی نسبت به موقعیت‌ها توصیف کرد.

تمام مقاله‌ها در ادامه این کتاب به این دلیل انتخاب شده‌اند که چشم‌انداز مربوط به موقعیت و پویایی شخصیت را به تصویر می‌کشند - هر چند آن‌ها این کار را بیش و کم انجام داده‌اند. یعنی تفاوت‌های پایدار فردی نتیجهٔ آن است که چگونه متغیرهای فردی در تعامل با شرایط موقعیتی رفتار را تحت تأثیر قرار می‌دهند. در این حالت مقاله‌ها دربرگیرندهٔ آن هستند که به فرآیندها و مکانیزم‌های روانشناختی که نتیجه یا منجر به تفاوت‌های فردی می‌شوند اشاره کنند (یا دست کم این قابلیت را دارند). این ارتباط با تفاوت‌های فردی گاه به صراحت انجام می‌شود و گاه کاملاً ضمنی است. به علاوه، نه تنها به ذکر نمونه‌هایی از این الگوها می‌پردازیم، بلکه به چگونگی پیدایش و تحول آن‌ها در طول زمان نیز اشاره می‌کنیم. هر چند مقاله‌هایی که به فرآیندهای رشدی می‌پردازند (چه به صراحت و چه به صورت ضمنی) در بخش‌های متفاوت گنجانده شده‌اند. مقاله‌ها به پنج بخش تقسیم شده‌اند که با بخش اول در ثبات شخصیت شروع می‌شود که به معرفی آن پرداختیم.

بخش دوم دربارهٔ تفاوت‌های فردی از نظر روانی زیستی و هم‌چنین عوامل مؤثر ژنتیکی که در ویژگی‌های شخصیتی تأثیر داشته و با آن در تعامل است به بحث می‌پردازد. در این میان توجه اصلی بر مشخص کردن آن است که چگونه عوامل زیستی و ژنتیکی در شکل‌گیری آنچه ما هستیم با محیط در تعامل است. بخش سوم به فرآیندهای درون فردی در شخصیت می‌پردازد. فرآیندهای اجتماعی جهان‌شمول نیستند بلکه به رمزگردانی افراد بستگی دارد. به این معنا که این بخش مقاله‌هایی را دربر می‌گیرد که به مطالعه فرآیندهای شناختی، عاطفی خودارزیابی که شالودهٔ رفتار اجتماعی هستند می‌پردازند. سپس بخش چهارم به آن روی این سکه می‌پردازد، یعنی توجه خود را بر شرایط میان فردی که در آن فرآیندهای درون فردی به

1- Repetitive habits

2- Mischel, Shoda, Mendoza - Denton

3- Fleeson

اجرا در آمده‌اند معطوف می‌نماید. این مقاله‌ها نشان می‌دهند که فرآیندهای شخصیت بطور معنی‌داری در ارتباط با روابط اجتماعی پراهمیت و بلندمدت، تفاوت دارند. باید خاطر نشان کرد هنگامی که دو بخش جداگانه به آن‌ها اختصاص داده می‌شود، مرزهای بین فرآیندهای درون فردی و میان فردی گنگ و سیال می‌شوند به نحوی که بین آن دو تبادل مداوم و تقریباً یک دستی بوجود آید. بنابراین قرارداد مقاله‌ها در هر یک از این دو بخش تا حدودی دلخواه بوده است. بخش پنجم و آخر ارتباط بین شخصیت و سلامت را مورد بررسی قرار می‌دهد. در پایان، کارکردن بر روی شخصیت وقتی به این که چگونه مردم زندگی می‌کنند و چگونه زندگی‌شان را تجربه می‌کنند ارتباط دارد، بسیار هیجان‌انگیز است. بنابراین شناخت عوامل مؤثر در سازگاری، ناسازگاری شخصیت از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است.

## ثبات در شخصیت:

### مشاهدات و ارزیابی‌ها

رابرت، آر. مک‌کرا و پاول، تی. کاستای پسر<sup>۱</sup>

«با هر کس برخورد می‌کنیم درباره او یک خطای ادراکی دیداری وجود دارد»، رالف والدو امرسون<sup>۲</sup> در رساله خود بنام «تجربه» نوشته است:

در حقیقت همه آنها آفریده یک مزاج<sup>۳</sup> معینی هستند که در یک شخصیت معین نمود خواهد یافت. به نحوی که هرگز از این محدوده فراتر نخواهند رفت: ما به آنها می‌نگریم آن‌ها زنده به نظر می‌رسند و ما گمان می‌کنیم جنبشی در درون آنهاست. آن‌ها در این لحظه جنبش به نظر می‌رسند اما در طول سال و طول عمر به ترانه‌ای یکنواخت بدل می‌شوند که با گردش دسته جعبه موسیقی باید آنرا نواخت [۱].

امرسون در این عبارت کوتاه یافته‌ای جدید درباره ثبات شخصیت را پیش‌بینی کرده و آن خطای ادراکی که افراد عادی و روانشناسان در معرض آن قرار دارند را خاطر نشان کرده است. هم‌چنین، شاید او اولین کسی است که ثبات در شخصیت را که دشمن آزادی، خلاقیت و رشد تلقی شده است را به باد انتقاد می‌گیرد، او انتقاد خود را چنین بیان می‌کند که «مزاج تام ربوبیت را در هم شکست». در این مقاله شواهدی که مشاهدات امرسون را مورد تأیید قرار می‌دهند به اختصار مورد بحث قرار می‌گیرند، اما دلایلی که مخالف ارزیابی او از آنهاست ارائه می‌شوند [۲].

### شواهد ثبات در شخصیت افراد بزرگسال

امرسون از اصطلاح مزاج برای اشاره به گرایش‌های اساسی افراد استفاده کرد، گرایش‌هایی که ما آنرا صفات شخصیت می‌نامیم. این‌ها صفاتی هستند که توسط ابزارهایی همچون پرسشنامه شخصیت چندوجهی مینه‌سوتا<sup>۴</sup> و پرسشنامه شخصیت نئو<sup>۵</sup> مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند و در بیست سال گذشته براساس نمره مطالعات طولی تحقیق شده‌اند. علیرغم نمونه‌های آماری، ابزار اندازه‌گیری و طرح‌های پژوهش بسیار متنوع، نتایج این مطالعات به طور چشمگیری یکسان بوده و این نتایج به آسانی قابل خلاصه‌شدن است.

۱. میانگین سطوح صفات شخصیت در طول رشد تغییر می‌کنند، اما در حدود سن ۳۰ سالگی به سطوح

۱- رابرت، آر. مک‌کرا روانشناس پژوهشگر است و پاول، تی. کاستای پسر رییس آزمایشگاه شخصیت و شناخت است و هر دو در مرکز تحقیقات پیری‌شناسی، موسسه ملی کهنسالی و موسسه ملی بهداشت هستند. آدرس پستی رابرت، آر. مک‌کرا،

Personality, Stress and Coping Section, Gerontology Research Center, 4940 Eastern Ave. Baltimore, MD 21224.

2- Ralph Woldo Emerson

3- Temperament

4- Minnesota Multiphasic Personality Inventory

5- NEO Personality Inventory

پایانی بزرگسالی می‌رسد. هم مردان و هم زنان بین ۲۰ تا ۳۰ سالگی تا حدودی کمتر هیجانی و هیجان‌طلب می‌شوند و تا حدودی بیش‌تر دارای حس هم‌کاری و خویش‌ن‌دار می‌گردند - تغییراتی که ما ممکن است آنها را به عنوان شواهدی برای افزایش پختگی<sup>۱</sup> تفسیر کنیم. پس از ۳۰ سالگی تغییرات کم و ظریفی اتفاق می‌افتد، که یکی از پایدارترین آنها کاهش ناچیز در سطح فعالیت با افزایش سن است. به جز در افرادی که به زوال عقل دچار شده‌اند، این طرز تفکر قالبی که اظهار می‌دارد افراد مسن گوشه‌گیر، افسرده و انعطاف‌ناپذیر می‌شوند، پایه و اساسی ندارد.

۲. تفاوت‌های فردی در صفات شخصیت که از اوایل کودکی به بعد دست‌کم تا حدودی پیوستگی نشان می‌دهند، تا سن ۳۰ سالگی به طور اساسی تثبیت یافته‌اند. ضریب ثبات (همبستگی بین آزمون - پس‌آزمون در فاصله زمانی زیاد) معمولاً بین ۰/۶۰ تا ۰/۸۰ قرار دارد، حتی در فاصله زمانی ۳۰ ساله، هرچند کاهش ناچیزی در اندازه آن با افزایش فاصله زمانی پس‌آزمون به وجود می‌آید. با توجه به این‌که بیش‌تر نمره‌های آزمون‌های شخصیت دارای پایایی کوتاه‌مدت بین ۰/۷۰ تا ۰/۹۰ است، پرواضح است که تاکنون قسمت عمده واریانس پایا (یعنی واریانس نه براساس اندازه‌گیری خطا) در صفات شخصیت دارای ثبات بوده است.

۳. به نظر می‌رسد ثبات از ویژگی‌های تمام پنج بُعد عمده شخصیت - روان‌نژندگرای<sup>۲</sup>، برون‌گرایی<sup>۳</sup>، فراخ‌اندیشی نسبت به تجربیات<sup>۴</sup>، توافق‌پذیری<sup>۵</sup>، و وظیفه‌شناسی<sup>۶</sup> - باشد. این یافته نشان می‌دهد که نیم‌رخ شخصیتی یک فرد بزرگسال در کل در طول زمان به ندرت تغییر می‌کند و مطالعات ثبات مقیاس‌های شکلی<sup>۷</sup> از شخصیت این دیدگاه را مورد تأیید قرار می‌دهند.

۴. تعمیم در مورد ثبات را می‌توان تقریباً درباره هر کس به کار برد. مردان و زنان، افراد سالم و بیمار، افراد سفید و سیاه همه یک الگو را نشان می‌دهند. وقتی از افراد بزرگسال سؤال شود، آنها خواهند گفت که شخصیت‌شان در بزرگسالی چندان تغییر نکرده است، اما حتی آنها هم می‌کنند تغییرات عمده‌ای داشته‌اند، در اجرای مکرر پرسشنامه‌های شخصیت شواهد عینی ناچیزی نشان داده‌اند. استثناهای مهم در این تعمیم کسانی هستند که از زوال عقل رنج می‌برند و یا بیماران روان‌پریشی که در طبقه‌بندی‌های خاصی قرار دارند و به درمان پاسخ می‌دهند ولی فاقد تعدیل‌کننده‌های ثبات شخصیت، آنطور که در میان افراد سالم تاکنون مورد شناسایی قرار گرفته، هستند [۳].

وقتی در ابتدا پژوهشگران شروع به انتشار این نتایج کردند، با شکاکیت زیادی با آنها برخورد شد - امرسون نوشته بود "من به این حقایق و برداشت‌ها اعتماد ندارم - و بسیاری از پژوهش‌ها به منظور آزمایش فرضیه‌های دیگر طراحی شدند. به عنوان مثال برخی از پژوهشگران بر این عقیده بودند که پاسخ‌های یکسان

1- Maturity

2- Neuroticism

3- Extraversion

4- Openness to experience

5- Agreeableness

6- Conscientiousness

7- Configural

به پرسش‌نامه‌های شخصیت به دلیل به یادماندن پاسخ‌های قبلی است، اما مطالعات بازنگرانه<sup>۱</sup> نشان داد که افراد نمی‌توانند به یاد بیاورند که قبلاً چگونه پاسخ داده‌اند حتی اگر به آنها آموزش دهند که چنین کنند. پژوهشگران دیگر چنین استدلال می‌کنند که همسانی زمانی<sup>۲</sup> در خودسنجی افراد صرفاً بدین معنی است که آنها دارای عقاید ثابتی در مورد خود هستند و خودپنداره<sup>۳</sup> شکل یافته‌ای دارند که مانع همگام شدن شخصیت با تغییرات واقعی می‌شوند. اما مطالعاتی که از ارزیابی همسران و همسالان استفاده می‌برد ثبات سطح بالای یکسانی را نشان داد [۴].

در حال حاضر این نتیجه‌گیری کلی که صفات شخصیت دارای ثبات هستند به طور وسیعی پذیرفته شده است. برخی پژوهشگران به جست و جوی تغییر در شرایط و افراد خاص ادامه می‌دهند؛ برخی در تلاشند ثبات در شخصیت را با بررسی تأثیر ژنتیک و محیط بر شخصیت توضیح دهند. در نهایت برخی دیگر بر این عقیده‌اند که شخصیت چیزی فراتر از صفات است، آنها در صدد هستند رد پای مراحل رشدی ادراکات شخصیت یا هویت‌یابی یا شرح حال زندگی را در بزرگسالان دنبال کنند.

مطالعات اخیر ارزشمند هستند، زیرا بدون شک، انسان‌ها در طول عمر خود تغییر می‌کنند. ازدواج‌ها به طلاق ختم می‌شوند، مشاغل تخصصی در میان‌سالگی شروع می‌شوند، مدها و نگرش‌ها در طول زمان تغییر می‌کنند. با این حال غالباً صفات مشابه می‌توانند در قالب‌های جدیدی نمود پیدا کنند: کنجکاو ذهنی صرفاً از حوزه‌ای به حوزه‌ای دیگر تغییر می‌یابد، شوق به باغبانی جای شوق به تنیس را می‌گیرد، یک رابطه آزارگرانه به رابطه آزارگرانه دیگری تبدیل می‌شود. بیش‌تر این تغییرات در بهترین وجه به عنوان تغییراتی که به وسیله گرایش‌های پایدار افراد که در "نغمه یک شکل"<sup>۳</sup> به اجرا در می‌آید، در نظر گرفته شده‌اند.

### اسنادهای فریبنده در چشم‌انداز زمانی

روان‌شناسان اجتماعی و شخصیت از خیلی زمان‌ها پیش درباره درستی اسنادهای علل رفتار به افراد یا موقعیت‌ها با هم اختلاف نظر داشته‌اند. "خطای ادراک دیداری"<sup>۴</sup> در ادراک فرد که امرسون به آن اشاره کرد تا حدودی متفاوت است. او چنین می‌پنداشت که افراد رفتار را به فرد زنده و خودانگیخته‌ای که به طور آزادانه پاسخ‌ها را نسبت به موقعیت‌ها ایجاد می‌کنند نسبت می‌دهند، حال آن‌که در واقع رفتار نشان‌دهنده عملکرد مکانیکی مزاج بی‌جان و ایستاست. ما می‌توانیم (و باید) از دیدگاه صفات نسبت به این تحقیر، هرچند پیش پا افتاده، اعتراض کنیم، اما باید ابتدا با این مشاهدات اساسی موافق باشیم که وقتی از چشم‌اندازی طولی فرآیندهای شخصیت را مورد بررسی قرار می‌دهیم، غالباً متفاوت به نظر می‌رسند: *the years teach much which the clays meve know* [آنچه از سال‌ها می‌آموزی هرگز در روزها نمی‌دانی].

شادی را در نظر بگیرید. اگر کسی از دیگران بپرسد که چرا شاد یا ناراحت هستند، در بیش‌تر موارد مطمئناً به شرایط محیطی لحظه‌ای که در آن قرار دارند اشاره می‌کنند: یک شغل رضایت‌بخش، رابطه‌ای

1- Retrospective studies

2- Temporal consistency = رفتاری که در طول زمان و موقعیت‌های مشابه یکسان باقی می‌ماند.

3- Uniform tune

4- Optical illusion



مشکل دار، خطری برای سلامتی، یک ماشین جدید. چنین به نظر می‌رسد که میزان شادی باید بازتاب کیفیت زندگی باشد و این که تغییرات در محیط موجب تغییرات در احساس شادی درونی می‌شود. نشان دادن این نمونه در آزمایش کنترل شده در آزمایشگاه ساده است: به هر آزمودنی ۱۰۰۰ دلار بدهید و از او بپرسید چه احساسی دارد!

اما پژوهشگران زمینه‌یاب که کیفیت درونی زندگی را با شاخص‌هایی همچون، ثروت، تحصیلات و سلامتی مورد ارزیابی قرار داده‌اند، ارتباط بسیار ناچیزی بین آنها و شادی درونی یافتند، و پژوهش‌های طولی به ثبات شگفت‌آوری در تفاوت‌های فردی در احساس شادی، حتی در میان افرادی که محیط زندگی‌شان به طور چشمگیری تغییر یافته است، دست یافتند. تبیین این موضوع ساده است: افراد با محیط خود به سرعت انطباق می‌یابند، با ناراحتی‌ها خود می‌گیرند و قدر خوشی‌ها را نمی‌دانند. در رازمدت شادی به میزان زیادی موضوع صفات پایدار شخصیت است [۵]: "مزاج<sup>۱</sup> بر همه چیز زمان، مکان و شرایط غلبه می‌کند و... میزان فعالیت و خشنودی را ثابت نگه می‌دارد."

چندین سال پیش ویلیام سوان و کرایگ هیل<sup>۲</sup> شواهد مبتکرانه از خطاهایی که چشم‌انداز زمانی بسیار تنگ‌نظرانه می‌تواند به آنها منجر شوند، ارائه دادند. آزمایش‌هایی نشان دادند که ایجاد تغییراتی در خودپنداره با ارایه<sup>۳</sup> بازخورد در تعارض درونی<sup>۳</sup> کار نسبتاً آسانی بود. به درون‌گراهایی<sup>۴</sup> که گفته شد آنها واقعاً برون‌گرا<sup>۵</sup> بوده‌اند، خود را بیش‌تر از آنچه قبلاً بودند، برون‌گرا ارزیابی کردند: چنین مطالعاتی از این دیدگاه که خودپنداره بسیار انعطاف‌پذیر و بازتابی از ارزیابی محیط در حال حاضر است، حمایت می‌کنند. سوان و هیل این یافته را دوباره تکرار کردند، اما با دعوت آزمودنی‌ها آن را به چند روز بعد موکول کردند. در این بار آزمایش اثرات تغییرات ایجاد شده از بین رفته بود و آزمودنی‌ها به خودپنداره قبلی خود بازگشته بودند. معنی ضمنی این آن است که آزمایشی که یک بار انجام شود ممکن است دیدگاهی سخت‌گمراه‌کننده از فرآیندهای شخصیت به دست دهد [۶].

روابط بین مقابله و سازگاری آخرین نمونه‌ای است که پیش‌روی است. مطالعات مقطعی نشان می‌دهند افرادی که از مکانیزم‌های مقابله‌ای همچون، سرزنش خود، تفکر خوش‌خیالانه و خصومت نسبت به دیگران استفاده می‌کنند، در مقایسه با افرادی که از این مکانیزم‌ها استفاده نمی‌کنند، در مقیاس‌های شادی نمره کمتری می‌گیرند. استنباط این موضوع آسان است که این مکانیزم‌های مقابله‌ای سازگاری را خدشه‌دار می‌کنند و در حقیقت بیش‌تر افرادی که از این مکانیزم‌ها استفاده می‌کنند می‌پذیرند که مکانیزم‌های ناکارآمدی هستند. اما وقتی آثار نمره‌های روان‌نژندگرای پیشین برداشته شوند، همبستگی‌ها از بین می‌روند؛ بنابراین تفسیر دیگر این داده‌ها آن است افرادی که در این عامل شخصیت [روان‌نژندگرای] نمره بالایی دارند، از راهبردهای مقابله‌ای ناکارآمد استفاده می‌کنند و دارای شادی کمتری هستند. ارتباط بین مقابله و شادی ممکن است کاملاً قابل استناد به این سه متغیر باشد [۷].

1- Temper

2- William Swaun & Craig Hill

3- Self-discrepant

4- Introverts

5- Extraverts

روان‌شناسان از مدت‌ها پیش نسبت به مشکلات استنباط از داده‌های همبستگی آگاه بوده‌اند، اما از فراگیر بودن سوگیری‌ای که امرسون درباره آن هشدار داده بود مطلع نبودند. افراد گرایش دارند که رفتار و تجربه را نتیجه شرایط بلافصل بدانند تا نتیجه عوامل درون روانی یا محیطی. هر کس تنها با مشاهده در طول زمان می‌تواند اثرات پایدار صفات شخصیت را دریابد.

## ارزیابی ثبات

اگرچه یافته‌های کمی در روان‌شناسی وجود دارند که به استحکام ثبات در شخصیت باشند، حتی بسیار کمتر نسبت به آن بی‌توجهی شده است. پیری‌شناسان غالباً ثبات در شخصیت را یک بی‌احترامی نسبت به تعهد آنها به رشد مداوم بزرگسالی می‌دانند؛ و روان‌درمانگران در برخی مواقع ثبات در شخصیت را یک چالش نگران‌کننده درباره توانایی‌هایشان در کمک به بیماران تلقی می‌کنند [۸] و روان‌شناسان انسان‌گرا و فیلسوفان تعالی‌گرا<sup>۱</sup> بر این باورند که ماهیت انسان را فرو می‌کاهد. در یک نقل قول عامه‌پسند از یک دولت‌مرد ایالت اوهایو با عنوانی ناامیدکننده اظهار داشته است که "شخصیت شما - چیزی که اسیر آن هستید".

به نظر ما این ارزیابی‌ها بر اساس برداشت‌های نادرست است: در بدترین حالت ثبات شخصیت ملغمه‌ای از خوب و بد است. افرادی که مضطربند، شر و شورند و یا تنبل هستند ممکن است به نحو قابل‌انتظاری از این‌که تصور کنند که آنها به همین نحو باقی می‌مانند رنجیده‌خاطر شوند، اما بدون تردید افرادی که در سن ۳۰ سالگی از تخیلی قوی برخوردارند، مهربانند و آسوده خیال می‌باشند، باید از شنیدن این‌که آنها احتمالاً صاحب تخیلی قوی، مهربان و آسوده‌خاطر تا ۹۰ سالگی خواهند ماند خوشحال شوند.

از آنجایی که شخصیت دارای ثبات است زندگی تا حدودی قابل پیش‌بینی است. افراد می‌توانند انتخاب‌های شغلی و دوران بازنشستگی خود را با این اطمینان که علایق و دلبستگی‌هایشان باقی خواهند ماند انجام دهند. آنها می‌توانند دوستان و همراهانی را انتخاب کنند که احتمالاً با آنها دم‌ساز باقی بمانند. آنها می‌توانند براساس سابقه یک نامزد انتخاباتی به او رأی دهند با این اطمینان که سیاست‌های آینده او شبیه سیاست‌های گذشته اوست، می‌توانند بدانند روی کدام همکار می‌تواند حساب کنند و روی کدام نمی‌توانند. فواید فردی و اجتماعی ثبات شخصیت بی‌شمارند.

اما دقیقاً همین پیش‌بینی‌پذیری است که موجب انتقاد بسیاری شده است (امرسون با اعتراض می‌گوید، "به گمان من ارزش زندگی در احتمالات اسرارآمیز آن نهفته است"). چنین انتقادهایی صفات را عادت‌های مکانیکی و ایستا در نظر می‌گیرند و بر این باورند که ثبات در صفات شخصیت سرنوشت موجودات انسانی را همچون عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی که توسط نیروهای محتوم کنترل می‌شوند، به یک زندگی بی‌روح و یکنواخت محکوم می‌کنند. این باور از جهات مختلف برداشت نادرستی است.

اول صفات شخصیت عادت‌های یکنواختی نیستند، بلکه به طور ذاتی گرایش‌های پویایی هستند که با موقعیت‌ها و لحظات پرچالش در تعامل می‌باشند [۹] افراد ستیزه‌جو سر هر کسی فریاد نمی‌کشند؛ بعضی از

آنها به چاپلوسی می‌پردازند، برخی دیگر دست به تحقیر دیگران می‌زنند و بعضی‌ها تهدید می‌کنند. درست شبیه هوش که در مشکلات متغیر در سراسر زندگی به کار برده می‌شود، صفات شخصیت یکسان هم می‌توانند به اشکال بسیار متنوعی، هر بار متناسب با موقعیت بروز یابند.

دوم، در زندگی هر انسان چیزهایی همانند خودانگیختگی و تکانه وجود دارد اما آنها صفات ثابتی هستند. افرادی که نسبت به تجربه‌ها پذیرا هستند به طور فعال به دنبال آنند که به مکان‌های جدید بروند، درباره عقاید بحث‌انگیز به تفکر بپردازند، مناظر و صداها و مزه‌های ناآشنا را امتحان کنند. افراد برون‌گرا نوع متفاوتی از خودانگیختگی را نشان می‌دهند، به دوستی با دیگران می‌پردازند، هیجان‌طلب هستند و هر موقعیتی را مشتاقانه می‌پذیرند تا اوقات خوشی داشته باشند. افرادی که درون‌گرا هستند و تجربه را به راحتی نمی‌پذیرند، دارای زندگی حساب شده و یکنواختی هستند، اما نوع زندگی‌ای است که آنها انتخاب کرده‌اند.

آخر این‌که صفات شخصیت نیروهای محتومی نیستند که مهار سرنوشته ما را در دست داشته باشند و هم این‌که به قول روان تحلیل‌گری خودناپذیر<sup>۱</sup> نباشند. صفات ما وجه مشخصه ماست، آنها همان خود ما هستند [۱۰]. وقتی، گرایش‌های پایدار خود را ابراز می‌داریم بسیار آزادانه‌تر عمل می‌کنیم. گاهی مواقع افراد علیه گرایش‌های خود به مبارزه برمی‌خیزند، شاید تلاش کنند بر کم‌رویی خود فایز آیند یا بدخلقی خود را مهار کنند. اما حتی بیش‌تر افراد این عیوب را به عنوان آنچه هستند می‌پذیرند و خوب است که می‌پذیرند. اذعان یک فرد در مورد اجتناب‌ناپذیری بودن آنچه هست و یگانه بودن شخصیتش بخش بزرگی از آنچه اریک اریکسون<sup>۲</sup> آن را خود یک‌پارچه، اوج خردمندی در طول زندگی، نامید، می‌باشد.

## یادداشت‌ها

1. All quotations are from "Experience," in *Essays: First and Second Series*, R.W. Emerson (Vintage, New York, 1990) (original work published 1844).

2. For recent and sometimes divergent treatments of this topic, see R. R. McCrae and P.T. Costa, Jr., *Personality in Adulthood* (Guilford, New York, 1990); D.C. Funder, R.D. Parke, C. Tomlinson-Keasey, and K. Widaman, Eds., *Studying Lives Through Time: Personality and Development* (American Psychological Association, Washington, DC, 1993); T. Heatherton and J. Weinberger, *Can Personality Change?* (American Psychological Association, Washington, DC, 1994).

3. I.C. Siegler, K.A. Welsh, D.V. Dawson, G.G. Fillenbaum, N.L. Earl, E.B. Kaplan, and C.M. Clark. Ratings of personality change in patients being evaluated for memory disorders, *Alzheimer Disease and Associated Disorders*, 5, 240-250 (1991); R.M.A. Hirschfeld, G.L. Klerman, P. Clayton, M.B. Keller, P. McDonald-Scott, and B. Larkin, Assessing personality: Effects of depressive state on trait measurement, *American Journal of Psychiatry*, 140, 695-699 (1983); R.R. McCrae, Moderated analyses of longitudinal personality stability, *Journal of Personality and Social Psychology*, 65, 577-585 (1993).

4. D. Woodruff, The role of memory in personality continuity: A 25 year follow-up,

5. P.T. Costa, Jr., and R. R. McCrae, Influence of extraversion and neuroticism on subjective wellbeing: Happy and unhappy people, *Journal of Personality and Social Psychology*, 38, 668–678 (1980).

6. The study is summarized in W.B. Swann, Jr., and C.A. Hill, When our identities are mistaken: Reaffirming self-conceptions through social interactions, *Journal of Personality and Social Psychology*, 43, 59–66 (1982). Dangers of single-occasion research are also discussed in J.R. Council, Context effects in personality research, *Current Directions in Psychological Science*, 2, 31–34 (1993).

7. R.R. McCrae and P.T. Costa, Jr., Personality coping, and coping effectiveness in an adult sample. *Journal of Personality*, 54, 385–405 (1986).

8. Observations in nonpatient samples show what happens over time under typical life circumstances; they do not rule out the possibility that psychotherapeutic interventions can change personality. Whether or not such change is possible, in practice much of psychotherapy consists of helping people learn to live with their limitations, and this may be a more realistic goal than “cure” for many patients. See P.T. Costa, Jr., and R.R. McCrae, Personality stability and its implications for clinical psychology, *Clinical Psychology Review*, 6, 407–423 (1986).

9. A. Tellegen, Personality traits: Issues of definition, evidence and assessment, in *Thinking Clearly About Psychology: Essays in Honor of Paul F. Meehl*, Vol. 2, W. Grove and D. Cicchetti, Eds. (University of Minnesota Press, Minneapolis, 1991).

10. R.R. McCrae and P.T. Costa, Jr., Age, personality, and the spontaneous self-concept, *Journals of Gerontology: Social Sciences*, 43, S177–S185 (1988).

# نیمرخ موقعیتی - رفتاری به عنوان کانون همسانی در شخصیت

والتر میشل [۱]، یویچی شودا و رادولف مندوزا - دنتون

دانشکده روان‌شناسی، دانشگاه کلمبیا، نیویورک (والتر میشل و رادولف مندوزا - دنتون) و

دانشکده روان‌شناسی دانشگاه واشنگتن، سیاتل، واشنگتن (یویچی شودا)

## چکیده

رویکردهای سنتی مدت‌ها موقعیت را در حکم "عوامل مغل" یا "اشتباه" به حساب می‌آورند که موجب ابهام در همسانی شخصیت و تغییرناپذیری آن می‌شود. از این رو رسم بر این بوده که میانگین رفتار افراد را در هر بعد مشخص (مثلاً در وظیفه‌شناسی) در موقعیت‌های مختلف به دست آورند. برخلاف این فرض و رسم، مطالعات اخیر نشان داده‌اند که با اضافه کردن موقعیت به منظور جست و جوی همسانی، کانون جدیدی از ثبات به دست آمد. یعنی افراد نه تنها از طریق تفاوت‌های فردی پایدار در سطح کل رفتارشان بلکه از طریق الگوهای متمایز و پایدار روابط موقعیت - رفتار نیز از هم تشخیص داده می‌شوند (مثلاً او رفتار X را در هنگام A و رفتار Y را در هنگام B انجام می‌دهد). این اگر... پس... نیمرخ‌ها پایه‌گذار "اشاره‌های"<sup>۱</sup> رفتاری است که درجه‌های بالقوه‌ای را بر روی پویایی‌های اساسی فرد باز می‌کنند. الگوهای پردازشی که می‌توانند دلیلی برای چنین اشاره‌هایی باشند، دریچه‌ی جدیدی را برای مطالعه تیپ‌های شخصیت از نظر پویایی‌های مشترکشان و خصوصیتی که نیمرخ را مشخص می‌کنند، بگشاید.

## واژه‌های کلیدی

شخصیت؛ همسانی؛ تعامل‌گرایی؛ اگر... پس... نیمرخ‌ها

به طور سنتی روان‌شناسی شخصیت هم خود را صرف شناخت ویژگی‌های خلقی انسان که تحت شرایط و موقعیت‌ها بدون تغییر باقی می‌مانند کرده است. به علاوه فرض بر این بوده است که تظاهرات ثابت در شخصیت باید در تفاوت همسان بین رفتار افراد در جریان چندین موقعیت متفاوت دیده شود. به عنوان مثال، فردی که بسیار وظیفه‌شناس است باید نسبت به بیشتر افراد در انواع موقعیت‌های مختلف بیش‌تر وظیفه‌شناس باشد (در منزل، در مدرسه، نسبت به رئیس، نسبت به دوستان). با این حال داده‌های به دست آمده طی یک قرن به طور روزافزونی ثابت کرده است که رفتار افراد در هر بعد به میزان زیادی در خلال انواع متفاوت موقعیت‌ها تغییر می‌کند، بنابراین توانایی پیش‌بینی‌های وابسته به موقعیت را بسیار محدود می‌کند

1- Signature

و موجب تردید جدی در مورد ماهیت و منبع همسانی در شخصیت می‌گردد (میشل، ۱۹۶۸؛ میشل و پیکه<sup>۱</sup>، ۱۹۸۲).

تا سال‌های ۱۹۷۰ ناهم‌خوانی بین داده‌ها و وظیفه‌های بنیادی در این حوزه موجب بروز بحران در الگوی نظری<sup>۲</sup> شد (بم و آلن<sup>۳</sup>، ۱۹۷۴). موضوع اصلی این بحران که به تناقض‌گویی در شخصیت معروف است، چنین است: چگونه می‌توان برداشت شهودی خود دربارهٔ ثبات در شخصیت را با شواهد مربوط به تغییرپذیری آن در موقعیت‌ها وفق داد؟ یک برنامه تحقیقی بلندمدت که در صدد حل این تناقض برآمد، اجرا شد (میشل و پیکه، ۱۹۸۲؛ میشل و شودا، ۱۹۹۵). این برنامه با این موضوع به راه افتاد که تغییرپذیری در رفتار در خلال موقعیت‌ها ممکن است دست کم تا حدودی نمود معنی‌داری از سیستم پایدار ولی پویایی خود شخصیت و سازمان پایدار زیرساخت آن باشد. یافته‌هایی که به دست آمدند موجب بازتعریف<sup>۴</sup> ماهیت و جایگاه ثبات شخصیت، وفق دادن تغییرپذیری رفتار از یک سو با ثبات ساختار شخصیت از سوی دیگر شد.

### شواهد موقعیتی بودن نمود اگر... پس... در ثبات شخصیت

شکل ۱ داده‌های رفتاری دربارهٔ خصوصیات بارز کسانی است که در یک حوزه مشخص رفتاری در خلال موقعیت‌های مختلف برای دو نفر به دست آمده‌اند. از نظر مفهوم‌سازی سنتی، بی‌ثباتی در رفتار هر فرد در خلال موقعیت‌ها (بالا و پایین شدن‌ها در محور Y) به عنوان تغییر ناخواسته، فاقد اطلاعات کافی که بازتاب تأثیرات موقعیتی یا خطا در اندازه‌گیری است در نظر گرفته شده است. در ارتباط با این بی‌ثباتی بسیاری از رویکردهای قابل قبول دست به جمع‌آوری رفتار فرد در یک حوزه مشخص در خلال موقعیت‌های مختلف زده‌اند تا به "نمره واقعی"<sup>۵</sup> فرد دست یابند. نمره میانگین جمع‌بندی شده‌ای که به دست می‌آید این سؤال را برای هر کس ممکن می‌سازد که آیا افراد در سطح کلی یکی از خصوصیت‌هایشان با یکدیگر متفاوتند و به چند دلیل هم مفید است - هرچند ممکن است به طور بالقوه اطلاعات ارزشمند در مورد این که کجا و کی افراد در الگوهای منحصر به فرد رفتارشان با هم متفاوتند را از نظر پنهان بدارد. اگرچه در واقع الگوی روابط موقعیت - رفتار ثابت و معنی دارند تا این که صرفاً نتیجهٔ خطای اندازه‌گیری باشند، ممکن است آنها به عنوان اگر... پس... (اگر موقعیت A باشد پس فرد رفتار X را انجام، اما اگر در موقعیت B باشد، پس رفتار Y را انجام می‌دهد) در نظر گرفته شوند، "اشاره‌هایی" که نشانه‌هایی دربارهٔ زیربنای سیستم شخصیت هستند و آنها را ایجاد می‌کنند.

در مطالعه‌ای برای آزمودن ثبات و معنی‌داری نیم‌رخ‌های مربوط به موقعیت - رفتار، رفتار کودکان در طی تابستان در یک اقامتگاه اردوگاهی به طور طبیعی مورد مشاهده قرار گرفت (شودا، میشل و رایت<sup>۶</sup>، ۱۹۹۴). جمع‌آوری داده‌ها، مجموعه گسترده‌ای از داده‌های قابل ثبت به دست دادند که تحلیل سیستماتیک

1- Mischel & Peake

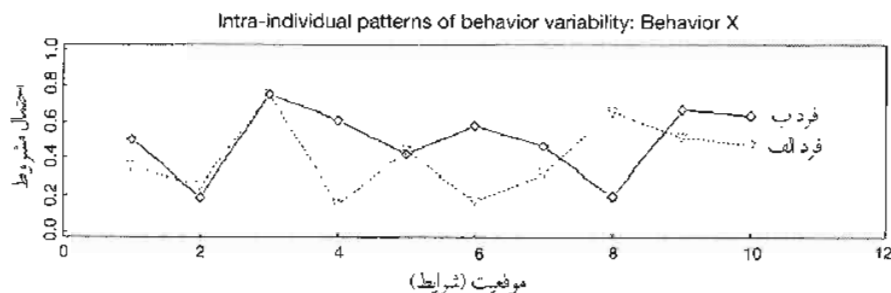
2- Paradigm

3- Bem & Allen

4- reconceptualization

5- True score

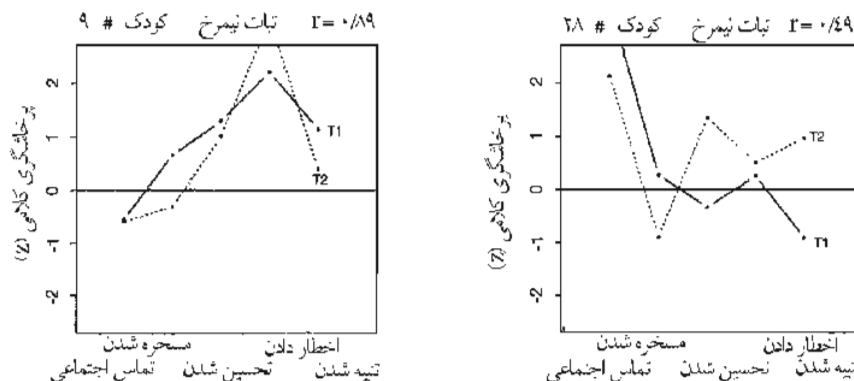
6- Wright



شکل ۱. تفاوت‌های فردی خاص در احتمال مشروط یک نوع از رفتار در موقعیت‌های مختلف. برگرفته و با اجازه از میشل و شودا (شکل ۱، ص، ۲۴۷، ۱۹۹۵).

پیوستگی در رفتار در خلال موقعیت‌های طبیعی و در طی دفعات بسیار و تحت شرایط پژوهش غالباً خوب کنترل شده را فراهم کردند، و این که اعتبار و تراکم اندازه‌گیری تهیه گردید.

در انتخاب موقعیت‌ها برای تحلیل، بسیار مهم است که موقعیت‌های صوری خاص هر شرایط مشخص (همچون کارگاه نجاری، سالن غذاخوری یا زمین بازی) که لزوماً قابلیت تعمیم‌پذیری و کاربردی آن در خارج از آن موقعیت خاص محدود است، را کنار بگذاریم. به جای آنها جنبه‌های روان‌شناختی مرتبط با موقعیت‌ها - آن "اجزا فعال" که تأثیر به‌سزایی بر روی رفتار فرد دارند و همین که فراتر از موقعیت‌های صوری هستند - مورد شناسایی قرار گیرند. در این موقعیت‌های اردوگاهی پنج نوع از موقعیت‌های روان‌شناختی را که می‌توان به‌طور عینی ثبت کرد شناسایی شدند: سه موقعیت منفی ("مسخره‌شدن، خشمگین شدن و تهدیدشدن توسط همسالان"، "هشدار دادن توسط بزرگسالان" و "تنبیه شدن توسط بزرگسالان") و دو موقعیت مثبت ("تحسین شدن توسط بزرگسالان" و "ایجاد تماس اجتماعی توسط همسالان"). رفتار اجتماعی کودکان (مانند؛ پرخاشگری کلامی، گوشه‌گیری، رفتار دوستانه، رفتار جامعه‌پسند) با میانگین ۱۶۷ ساعت مشاهده در مورد هر کودک در مدت ۶ هفته اردو، هرگاه در ارتباط با هر یک از موقعیت‌ها میان فرد فوق‌اتفاق می‌افتد مورد مشاهده و ثبت قرار گرفت. با جمع‌آوری این داده‌های گسترده و غیرمعمول، این امکان فراهم شد که برای هر فرد ثبات در رفتار وابسته به موقعیت در روابط مفروض مورد ارزیابی قرار گیرد. شکل ۲ نیمرخ‌هایی است که رفتار پرخاشگری کلامی دو کودک در خلال پنج موقعیت فوق‌الذکر را توضیح می‌دهند. ابتدا فراوانی‌های رفتار مورد هنجاریابی قرار گرفت برای این که باقیمانده واریانس درون فردی در نیمرخ‌ها رفتار بالا یا فراتر از آنچه به‌طور طبیعی در موقعیت تعیین شده قابل انتظار است را منعکس می‌کند - و بنابراین ناشی از صفات<sup>۱</sup> مشخص فردی هر کس است. دو نوع خط داخل دو شکل نشان‌دهنده نیمرخ‌هایی است براساس دو نوع موقعیت جداگانه و بدون هم‌پوشی.



شکل ۲. توضیح اشاره‌های اگر... پس پرخاشگری کلامی در ارتباط با پنج موقعیت در دو نوبت T1 و T2 (خطوط پررنگ و نقطه‌چین). داده‌ها برای دو کودک نمره‌های هنجاریابی شده (Z) در ارتباط با سطح ناهنجاری پرخاشگری کلامی در هر موقعیت نشان داده شده‌اند. ضریب ثابت نیمرخ در بالای نمودارها نشان داده شده است. برگرفته و با اجازه از میشل و شودا (شکل ۲؛ ص، ۱۹۹۵:۲۳۹).

همان‌طور که در شکل‌ها دیده می‌شوند، کودک ۹ در مقایسه با دیگر کودکان اردو به طور مشخص سطح بالایی از پرخاشگری کلامی را وقتی توسط بزرگسالی به او اخطار داده می‌شود، نشان می‌دهد، اما پرخاشگری پایین‌تر از متوسط وقتی توسط همسالان رفتار اجتماعی مثبت به او ابراز می‌شود، نشان می‌دهد. برعکس، کودک ۲۸ وقتی توسط همسالان رفتار اجتماعی مثبت به او ابراز می‌شود، میزان بالایی از پرخاشگری کلامی در مقایسه با دیگران نشان می‌دهد و هنگامی توسط بزرگسالی به او اخطار داده می‌شود پرخاشگری کلامی ندارد. برخلاف این پیش‌بینی که تغییرپذیری رفتار افراد در خلال موقعیت‌ها بازتاب عوامل محل است و بنابراین باید میانگین ثبات در حد صفر داشته باشد، این نتایج شواهد نیرومندی به دست داد که نیمرخ‌ها اگر... پس شرکت‌کنندگان هم متمایز بودند و هم باثبات.

### در تناقض‌گویی شخصیت تجدیدنظر شد

تحلیل‌های بیش‌تر این فرضیه، که ادراک خویشتن<sup>۱</sup> افراد از همسانی، باثبات در نیمرخ‌های رفتار - موقعیت آنها در ارتباط می‌باشد، مورد آزمون قرار گرفت (میشل و شودا، ۱۹۹۵). این تحلیل با استفاده از داده‌هایی از یک مطالعه میدانی که در آن دانشجویان دانشکده‌ای در محوطه دانشگاه در مورد وظیفه‌شناسی در محیط دانشگاه به طور مکرر مورد مشاهده قرار گرفتند، انجام شده است (میشل و بیکه، ۱۹۸۲). نتایج این مطالعه نشان داد، دانشجویانی که خود را باثبات فرض می‌کردند، نسبت به دانشجویانی که خود را چنین

1- Self-perceptions



نمی‌دانستند، در کل ثبات در موقعیت‌های مختلف را بیش‌تر نشان نداند. با این حال میانگین همبستگی برای ثبات نیمرخ رفتار موقعیتی در حدود ۰/۵ برای دانشجویانی که خود را با ثبات فرض کرده بودند، بود، در حالی که برای افرادی که خود را بی‌ثبات در نظر گرفته بودند ناچیز بود. به نظر می‌رسد این ثبات در نیمرخ رفتار موقعیتی است نه ثبات رفتار در موقعیت‌های مختلف که با برداشت از ثبات و همسانی در ارتباط است. پس به نظر می‌رسد برداشت شهودی از ثبات [همسانی] نه تناقض‌گویی است و نه خیالی. در واقع این برداشت بر اساس یک نوع متفاوت از ثبات رفتاری است که سال‌های متمادی در پی یافتن آن بوده‌اند. به نظر می‌رسد تغییرپذیری‌های موقعیت‌های مختلف جلوه‌ای اساسی از سیستم پایدار اما پویای خود شخصیت و ثبات زیربنای سازمان یافته آن باشد. با در نظر گرفتن این یافته‌ها، نیاز به برداشتی از شخصیت پیش می‌آید که بتواند - و به هر کس امکان پیش‌بینی و شناخت بدهد - نه تنها میانگین کلی تفاوت‌ها بین افراد، بلکه هم‌چنین الگوهای باثبات و منحصر به فرد متغیرهای درون فردی را ایجاد نماید.

### به سوی مفهومی پویا از شخصیت

روانشناسان برای بحث درباره این ضرورت، شروع به مفهوم‌سازی درباره شخصیت نه به عنوان مجموعه‌ای از اسنادها<sup>۱</sup>، بلکه به عنوان سازمانی یک‌پارچه از بازنمایی روانی - هیجانی که با شبکه‌ای از روابط و الزام‌ها در تعامل است، نمودند (برای مثال به هینتون، مک‌کلند و رومل‌هارت<sup>۲</sup>، ۱۹۸۶ مراجعه کنید). این نوع الگو که در علوم شناختی آشناست، چهارچوبی را برای مفهوم‌سازی یک سیستم پردازش سازمان‌یافته شخصیت به دست می‌دهد که نسبت به جوانب مختلف موقعیت‌های حساس است و می‌تواند به طور متمایز و به شیوه‌های مشخص و باثبات به آنها پاسخ دهد.

نظریه سیستم شخصیتی شناختی - عاطفی (CAPS)<sup>۳</sup> (میشل و شودا، ۱۹۹۵) نشان‌دهنده موردی است از این‌که چگونه یک سیستم پردازشی ممکن است عمل کند. در درون این چهارچوب واحدهای باثبات شخصیت از بازنمایی‌های روانی تشکیل شده‌اند که فعال‌سازی یا بازداری آنها موجب رفتارهای به نمایش درآمده می‌شوند. در یک سطح تحلیل گسترده این بازنمایی‌های روانی یا واحدهای شناختی - عاطفی (CAUs)، دربرگیرنده برداشت‌ها، اهداف، انتظارات، باورها و عواطف و هم‌چنین معیارهای خود نظم‌بخشی<sup>۴</sup>، قابلیت‌ها، برنامه‌ها و راهبردها است. هر فردی با شبکه فعال‌ساز نسبتاً ثابتی در میان واحدهای موجود در سیستم که بازتاب فرهنگ و خرده فرهنگ (مندوزا، دنتون، شودا، آیدوک و میشل، ۱۹۹۹) و هم‌چنین پیشینه یادگیری، داده‌های ژنتیکی و سابقه زیستی (مانند مزاج) است، مشخص می‌شود.

در این الگو، تفاوت‌های فردی نه تنها ناشی از تفاوت در تأثیرپذیری مستمر از واحدهای شناختی - عاطفی (CAUs) بلکه هم‌چنین ناشی از سازمان‌دهی متمایز در روابط بین هر یک از افراد است. هم‌چنان‌که فرد از موقعیت‌هایی که دربرگیرنده جنبه‌های مختلف روان‌شناختی، واحدهای میانجی‌گر متفاوت است

1- Attributes

2- Hinton, McClelland & Rumelhart

3- Cognitive-affective personality system

4- Self-regulatory

عبور می‌کند، روابط مشترک و خاص آنها فعال می‌شوند. وقتی اگرها توسط متغیر موقعیت برانگیخته می‌شوند، در این صورت پس‌ها هم توسط سیستم شخصیت ایجاد می‌شوند، اما رابطه این اگر... پس یکسان باقی می‌ماند که بازتاب‌های سازمان‌دهی ثابت واحدهای شناختی - عاطفی (CAUs) متمایز برای آن فرد است. شبیه‌سازی‌های کامپیوتری که از این نوع مفهوم‌سازی شخصیت اقتباس شده است، نشان داده است که الگوی نظریه سیستم شخصیتی - عاطفی (CAPS) می‌تواند هم توجیه‌کننده تفاوت‌های میان فردی در سطح میانگین رفتار و هم تغییرپذیری ثابت بین فردی رفتار در خلال موقعیت‌های روان‌شناختی باشد (میشل و شودا، ۱۹۹۵).

### از ارزیابی فردنگر پردازش‌گرایش‌ها تا ارزیابی قانون‌نگر

در نظریه سیستم شخصیتی شناختی - عاطفی (CAPS0) یک سنخ شخصیتی افرادی را شامل می‌شوند که در سازمان‌دهی روابط بین واحدهای میانجی در پردازش جنبه‌های معین موقعیت - یک شبکه به هم پیوسته از واحدهای شناختی - عاطفی مشترک - سهیم هستند. انواع ابزارهای اندازه‌گیری مورد نیاز برای مطالعه چنین سنخ‌های شخصیتی می‌توانند از پرسش‌نامه‌های وابسته به موقعیت<sup>۱</sup> (مثلاً به چیو، هونگ<sup>۲</sup>، میشل و شودا، ۱۹۹۵، مراجعه کنید) تا مطالعات خاطره‌نویسی روزانه با نظارت دقیق (مثلاً به آیدوک، داوونی، تستاوین و شودا، ۱۹۹۹ مراجعه کنید) و مطالعات تجربی تأثیر راه‌اندازها گوناگون موقعیتی بر رفتار را دربر بگیرند (مثلاً به شودا و تایرنان<sup>۳</sup>، زیر چاپ، مراجعه کنید). چنین اندازه‌گیری‌ها می‌توانند هم از طریق روش بالا به پائین و هم پائین به بالا انجام گیرد. در روش‌های بالا به پائین، پژوهشگران با یک نظریه پردازش درونی پویا که ممکن است مشخصه یک سنخ باشد شروع کرده و سپس دست به ساختن فرضیه مشخص نیمرخ اگر... پس و هم چنین راه‌اندازهای روانی که نیمرخ را مشخص می‌کنند، می‌زنند (مثلاً به داوونی، فلدمن<sup>۴</sup>، ۱۹۹۶؛ مورف و رودن‌والث<sup>۵</sup>، ۲۰۰۱، مراجعه کنید). برعکس، در روش پائین به بالا، آخرین پیشرفت‌های روش‌های آماری برای استخراج رده‌های فرد، رده‌های رفتار و رده‌های موقعیت از پاسخ‌های افراد به پرسش‌نامه‌های استاندارد، مورد استفاده قرار می‌گیرد (ونستیلنت و ون میشلن<sup>۶</sup>، ۱۹۹۸).

این نوع برنامه‌های پژوهشی اقداماتی است برای پایه‌گذاری تیپ‌شناسی شخصیت<sup>۷</sup> که هم موقعیت و هم سازمان‌دهی خاص سیستم زیربنایی که هر سنخ را از هم متمایز می‌کند را مورد توجه قرار می‌دهند. الگوی سیستم شخصیتی شناختی - عاطفی (CAPS) چهارچوبی را در مورد کلیات شبکه‌های خاص که مشخصاً تفاوت افراد و سنخ‌های شخصیتی را تعیین می‌کنند، به دست می‌دهد. به خاطر چنین رویکردی نسبت به سنخ‌شناسی‌ها است که روان‌شناسان در نهایت ممکن است بتوانند به هدف اصلی در ارزیابی شخصیت که از سال‌ها پیش مطرح شده است، دست یابند (میشل، ۱۹۶۸) دست به پیش‌بینی‌های مشخصی

1- Situation-specific questionnaires

2- Chiu & Hong

3- Tieman

4- Feldman

5- Morf & Rhodenwalt

6- Vansteelandt & Van Mechelin

7- Personality typology

در باره این که چگونه افراد یک زیرمجموعه احتمال دارد در یک نوع از موقعیت معین، فکر، احساس و رفتار می‌کنند، بزنند.

### منابعی برای مطالعه بیشتر

- Cervone, D., & Shoda, Y. (1999). *The coherence of personality: Social-cognitive bases of consistency, variability, and organization*. New York: Guilford.
- Mischel, W., & Shoda, Y. (1995). (See References)
- Shoda, Y., & Mischel, W. (1998). Personality as a stable cognitive-affective activation network: Characteristic patterns of behavior variation emerge from a stable personality structure. In S. Read & L.C. Miller (Eds.), *Connectionist models of social reasoning and social behavior* (pp. 175–208). Mahwah, NJ: Erlbaum.
- Shoda, Y., Mischel, W., & Wright, J.C. (1994). (See References)

**Acknowledgments**—Preparation of this article was supported by National Institute of Mental Health Grant MH39349.

### یادداشت

1. Address correspondence to Walter Mischel, Department of Psychology, Columbia University, 406 Schermerhorn Hall, 1190 Amsterdam Ave., Mail Code 5501, New York, NY 10027, e-mail: wmi@psych.columbia.edu.

### منابع

- Ayduk, O., Downey, G., Testa, A., Yen, Y., & Shoda, Y. (1999). Does rejection elicit hostility in rejection-sensitive women? *Social Cognition*, 17, 245–271.
- Bem, D.J., & Allen, A. (1974). On predicting some of the people some of the time: The search for cross-situational consistencies in behavior. *Psychological Review*, 81, 506–520.
- Chiu, C., Hong, Y., Mischel, W., & Shoda, Y. (1995). Discriminative facility in social competence: Conditional versus dispositional encoding and monitoring-blunting of information. *Social Cognition*, 13, 49–70.
- Downey, G., & Feldman, S. (1996). Implications of rejection sensitivity for intimate relationships. *Journal of Personality and Social Psychology*, 70, 1327–1343.
- Hinton, G.E., McClelland, J.L., & Rumelhart, D.E. (1986). Distributed representations. In D.E. Rumelhart & J.L. McClelland (Eds.), *Parallel distributed processing: Explorations in the microstructures of cognition, Vol. 1: Foundations* (pp. 77–109). Cambridge, MA: MIT Press/Bradford Books.
- Mendoza-Denton, R., Shoda, Y., Ayduk, O., & Mischel, W. (1999). Applying cognitive-affective processing system theory to cultural differences in social behavior. In W.L. Lonner, D.L. Dinnel, D.K. Forgas, & S.A. Hayes (Eds.), *Merging past, present, and future in cross-cultural psychology: Selected proceedings from the 14th International Congress of the International Association for Cross-Cultural Psychology* (pp. 205–217). Lisse, Netherlands: Swets & Zeitlinger.
- Mischel, W. (1968). *Personality and assessment*. New York: Wiley.

- Mischel, W., & Peake, P.K. (1982). Beyond deja vu in the search for cross-situational consistency. *Psychological Review*, 89, 730-755.
- Mischel, W., & Shoda, Y. (1995). A cognitive-affective system theory of personality: Reconceptualizing situations, dispositions, dynamics, and invariance in personality structure. *Psychological Review*, 102, 246-268.
- Morf, C., & Rhodewalt, F. (2001). Unraveling the paradoxes of narcissism: A dynamic self-regulatory processing model. *Psychological Inquiry*, 12, 177-196.
- Shoda, Y., Mischel, W., & Wright, J.C. (1994). Intraindividual stability in the organization and patterning of behavior: Incorporating psychological situations into the idiographic analysis of personality. *Journal of Personality and Social Psychology*, 65, 1023-1035.
- Shoda, Y., & Tiernan, S. (in press). Searching for order within a person's stream of thoughts, feelings, and behaviors over time and across situations. In D. Cervone & W. Mischel (Eds.), *Advances in personality science* (Vol. 1). New York: Guilford.
- Vansteelandt, K., & Van Mechelen, I. (1998). Individual differences in situation-behavior profiles: A triple typology model. *Journal of Personality and Social Psychology*, 75, 751-765.

# گذار شخصیت به آن سوی مجادلهٔ فرد - موقعیت<sup>۱</sup>

## چالش و فرصت در متغیرهای درون - فردی

ویلیام، فلیسون<sup>۲</sup>

دانشگاه ویکفارست<sup>۳</sup>

### چکیده

مجادلهٔ فرد - موقعیت در حال پایان یافتن است زیرا هر دو جانب مجادله درست از آب در آمده است. در ارتباط با رفتارهای زودگذر جانب موقعیت صحیح است: صفات، رفتار را چندان پیش‌بینی نمی‌کند، توصیف نکرده و تحت تأثیر قرار نمی‌دهد؛ رفتار خاص هر فرد به میزان زیادی تغییرپذیر است؛ و رویکردی پردازشی برای تبیین این تغییرپذیری مورد نیاز است. با این حال در ارتباط با گرایش فرد (یعنی روش خاص رفتار هر فرد) جانب فرد صحیح می‌باشد: صفات در طولانی‌مدت رفتار را به خوبی پیش‌بینی و توصیف می‌کنند. رفتار به میزان زیادی ثبات دارد و رویکرد صفات برای تبیین تفاوت‌های بین افراد ضروری است. بنابراین، طرفداران هر دو جانب درست می‌گویند و باید به انجام پژوهش‌های سودمند ادامه دهند، و هر دو دیدگاه برای درک کامل شخصیت ضروری هستند. گام‌های مهیج بعدی در روان‌شناسی شخصیت عبارت است از ادغام این دو رویکرد در مدل پژوهشی یکسان است.

### واژه‌های کلیدی

تغییرپذیری‌های درون فردی<sup>۴</sup>؛ شخصیت؛ مجادلهٔ فرد - موقعیت؛ تعامل‌گرایی؛ رفتار

چگونه می‌توانیم دربارهٔ روشی که یک فرد معمولاً عمل می‌کند به بحث بپردازیم در حالی که این روش دائماً در حال تغییر است؟ همین فرد در موقعیت‌های مختلف بسیار متفاوت عمل می‌کند و این حقیقت ساده یکی از بزرگترین چالش‌های روانشناسان شخصیت می‌باشد که این مفهوم را در شخصیت بگنجانند. در واقع تأییدهای اولیه این تغییرپذیری موجب واکنش‌های شدیدی در بین روانشناسان شد و موجب گردید عده‌ای به این نتیجه‌گیری دست بزنند که صفات وجود ندارند، افراد تفاوتی با یکدیگر ندارند و نیازی به مطالعهٔ شخصیت نیست. هدف این مقاله نظم‌بخشی و تفسیر مفاهیم ضمنی این تغییرپذیری درون فردی در مطالعهٔ شخصیت می‌باشد. به ویژه، من آخرین نوشته‌هایم در مورد ایجاد توافق نظر در بین متخصصین در این مورد

1- Person-situation

2- William Fleeson

آدرس پستی ویلیام فلیسون:

Department of psychology, Wake Forest University, Winston-Salem, NC 27109; e-mail: fleesonw@wfu.edu

3- Wake Forest university

4- Intraindividual

که تغییرپذیری درون فردی نه تهدید بلکه یک فرصت محسوب می‌شود و اینکه رکود در مجادله فرد - موقعیت به پایان رسیده و اینکه جهت‌گیری‌های پژوهشی هیجان‌انگیزی در روان‌شناسی شخصیت در پیش روی است، را شرح می‌دهم.

### چالش تغییرپذیری درون - فردی و مجادله فرد - موقعیت

به دلیل وابسته بودن بسیار زیاد به این تغییرپذیری تعیین این‌که همان فرد صرفاً در موقعیت‌های متفاوت تا چه اندازه متفاوت رفتار خواهد کرد، از اهمیت به سزایی برخوردار است. به استثنای بعضی سازگاری‌های طبیعی در شرایط موقعیتی، به همان میزان که یک فرد خاص در موقعیت‌های مختلف رفتاری مشابه دارد، ما به دانش صفات و تفاوت‌های فردی و چگونگی رفتار افراد نیاز داریم و به همان میزان که یک فرد خاص در موقعیت‌های مختلف یکسان رفتار نمی‌کند (تغییر درون - فرد)، صفات رفتار را توصیف نمی‌کنند، و به جای دانش صفات ما به دانشی که تغییری رفتار در خلال موقعیت‌ها را تبیین کند، نیاز داریم.

اولین دلیل در مورد این سؤال تا آن اندازه مبهم است که مجادله فرد - موقعیت را برانگیزد. جدول ۱ به توصیف مسایل این مجادله می‌پردازد، مسایلی که دارای معانی ضمنی زیر است، (الف) آیا صفات برای توصیف چگونگی رفتار فرد بدون اشاره به موقعیتی که او در آن رفتار می‌کند، مفید است و (ب) پژوهشگران شخصیت باید تلاش خود را در کجا متمرکز نمایند. بحث مربوط به فرد چنین است، از آن‌جا که رفتار فرد به میزان زیادی توسط صفات تعیین می‌شوند، یک فرد مشخص، بجز در برخی سازگاری‌های منطقی با شرایط متغیر، در بیش‌تر مواقع یکسان عمل خواهد کرد. این ثبات در رفتار توصیف یک فرد را از نظر صفات کلی آسان و سودمند می‌گرداند. به عنوان مثال چنان‌چه فردی در بیش‌تر مواقع رفتار برون‌گرایانه داشته باشد، توصیف او به عنوان یک فرد برون‌گرا مفید و معنی‌دار می‌باشد. بنابراین مطالعه علمی شخصیت می‌تواند با بررسی ساختار تفاوت‌های فردی - یعنی با شناسایی این‌که کدام صفات وجود دارند، چگونه با هم همبستگی دارند و چگونه آنها دست‌آوردهای مهم زندگی همچون شادی، اوضاع مادی و طول عمر را پیش‌بینی می‌کنند - نقش به‌سزایی را به عهده بگیرد.

برعکس، بحث موقعیت بدین معنی است، چون موقعیت حاضر تعیین‌کننده اصلی رفتار است، هر فرد معین در موقعیت‌های مختلف بسیار متفاوت عمل خواهد کرد. مثلاً وقتی فردی که در یک مهمانی برون‌گرا رفتار می‌کند و پس از آن به یک سمینار می‌رود به احتمال زیاد شروع به رفتار درون‌گرایانه می‌کند. چنین تغییرپذیری‌های درون فردی از سودمندی نسبت‌دادن این‌که فرد دارای صفت خاصی است، می‌کاهد؛ توصیف فردی که تا حدودی در بیش‌تر مواقع هم درون‌گرا و هم برون‌گرا رفتار می‌کند به عنوان فردی برون‌گرا ممکن است بسیار بیهوده باشد. البته هر چه بیشتر همین فرد در موقعیت‌های مختلف رفتارهای متفاوتی داشته باشد، بیشتر لازم است که روان‌شناسان توضیح دهند چرا مسئله بکارگیری متغیرهایی است که در درون فرد و در خلال موقعیت‌ها تغییر می‌کند. یعنی روان‌شناسان باید فرآیندهایی را که افراد از طریق آن موقعیت‌ها را ادراک کرده و به آنها واکنش نشان می‌دهند، مورد مطالعه قرار دهند.